



تشریح چهار دیدگاه درباره معاد جسمانی در اندیشه متکلمان مسلمان

هدایت علوی‌تبار در دومین نشست در نوبت عصر کنفرانس فلسفه دین معاصر به ارائه مقاله خود با عنوان «معاد جسمانی و نظریه بازسازی بدن» پرداخت که به تشریح چهار دیدگاه در خصوص معاد جسمانی در اندیشه متکلمان اسلامی اختصاص داشت.

هدایت علوی‌تبار در دومین نشست در نوبت عصر کنفرانس فلسفه دین معاصر به ارائه مقاله خود با عنوان «معاد جسمانی و نظریه بازسازی بدن» پرداخت که به تشریح چهار دیدگاه در خصوص معاد جسمانی در اندیشه متکلمان اسلامی اختصاص داشت.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، نشست بعد از ظهر کنفرانس فلسفه دین معاصر در سالن غدیر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با عنوان «معاد جسمانی و معرفت‌شناسی» با حضور هدایت علوی‌تبار، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد و علوی‌تبار به ارائه مقاله خود با عنوان «معاد جسمانی و نظریه بازسازی بدن» پرداخت.

وی با اشاره به دیدگاه‌های مختلف درباره معاد اظهار کرد: برخی متفکران معتقد به معاد صرفاً روحانی هستند که معتقدند پس از مرگ، روح باقی می‌ماند و جسم زوال می‌یابد. گروهی دیگر معتقد به معاد صرفاً جسمانی هستند که روح را به عنوان جوهر غیر مادی قبول ندارند یا اصلاً روح را جسمانی می‌دانند.

علوی‌تبار با اشاره به گروه سوم در خصوص معاد روحانی و جسمانی، گفت: این گروه معتقدند که انسان هم جسم و هم روح است و واجد دو حقیقت است که این دو حقیقت در مجموع انسان را تشکیل می‌دهند که در آخرت هم باید روح انسان و هم جسم او موجود شود. همه این گروه‌ها در یک مسئله مشترک هستند و آن اعتقاد به وجود خدا به عنوان ضامن احیاء جسم متلاشی است.

وی ادامه داد: معاد صرفاً جسمانی عموماً از طرف متکلمان مطرح شده است که البته در جزئیات با هم اختلاف نظر دارند. یک تقسیم کلی میان قائلان به معاد صرفاً جسمانی، این است که گروهی معتقد به عینیت بدن اخروی و دنیوی هستند و گروه دیگر معتقد به مثلیت بدن دنیوی و اخروی هستند.

اعاده معدوم ممتنع است، زیرا بین شخص و خود او فاصله زمانی ایجاد می‌شود و شخص بر خودش تقدم منطقی پیدا می‌کند؛ به عقیده این گروه، فرض متکلمین گروه اول ریشه این اشکال است و با رفع آن فرض، اشکال نیز برطرف می‌شود.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به گروه نخست، اظهار کرد: گروه اول از قائلان به عینیت، متکلمانی هستند که قائل به اعاده معدوم هستند. آن‌ها به دلیل این که مرگ را معدوم شدن می‌دانند و روح را نمی‌پذیرند، معتقد هستند که انسان پس از مرگ معدوم می‌شود و در آخرت توسط خداوند اعاده می‌شود.

وی افزود: این گروه برای سخنان خود دلایل نقلی را ذکر می‌کنند، از جمله این که «...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ جز ذات او همه چیز نابود شونده است فرمان از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید» (قصص/۸۸) یا «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ؛ هر چه بر [زمین] است فانی‌شونده است» (الرحمن/۲۶).

علوی‌تبار با بیان این که برخی از متکلمین و برخی از فلاسفه به اعاده معدوم اشکال منطقی می‌گیرند، اظهار کرد: این گروه معتقدند که اعاده معدوم ممتنع است، زیرا بین شخص و خود او فاصله زمانی ایجاد می‌شود و شخص بر خودش تقدم منطقی پیدا می‌کند. به عقیده این گروه، فرض متکلمین گروه اول ریشه این اشکال است و با رفع آن فرض، اشکال نیز برطرف می‌شود.

وی ادامه داد: به عقیده این گروه، مرگ معدوم شدن نیست و بر این اساس، انسان پس از مرگ، اجزایش متفرق می‌شود و معدوم نمی‌شود. خداوند عالم مطلق است و می‌داند که این اجزاء در کجا هستند و از طرف دیگر خداوند واجد قدرت مطلق است و به همین دلیل می‌تواند این اجزاء را مجدداً کنار هم جمع کند و همان جسم دنیایی شخص را مجدداً ایجاد کند.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با بیان این که یکی از اشکالاتی که به گروه دوم وارد می‌شود، این است که این گروه، هیئت تألیفی را جزو صورت شیء نمی‌دانند، گفت: اشکال دیگر اشکال آکل و مأكول است؛ یعنی اجزاء متفرق شخصی که می‌میرد جزئی از بدن شخص دیگر می‌شود و پرسش اینجاست که این اجزاء در آخرت جزء بدن کدام فرد قرار می‌گیرد؟

وی ادامه داد: این اشکالات موجب شد تا دیدگاه سوم به معاد جسمانی پدید بیاید و آن اینکه بدن اخروی، حاصل جمع همه اجزاء نیست، بلکه حاصل جمع اجزای اصلی انسان است که مقدار آن به مراتب کمتر از اجزای فرعی انسان است. این نظریه اشکالات را تا حدود زیادی مرتفع می‌کند، اما عقل عرفی آن را نمی‌پذیرد.

علوی‌تبار با اشاره به نظریه چهارم معاد جسمانی، اظهار کرد: این نظریه متعلق به مهندس بازرگان است که معتقد است روح نظریه‌ای یونانی است و در قرآن هرگز اشاره‌ای به بقای روح نشده است و امروزه نمی‌توان از نظریه روح دفاع کرد. پس باید معاد را براساس معاد جسمانی تعریف کرد. هویت انسان مجموعه‌ای از اجزاء نیست، بلکه يك سلول در هر فرد است که حاوی هویت فرد است.

وی افزود: این سلول منحصر به فرد، واجد ویژگی‌های شخصیت ما، خلق و خوی ما و خاطرات ماست که همچون میکروچیپ تمام اطلاعات ما را در خود ذخیره کرده است. این سلول در آخرت همچون بذری رشد می‌کند و عین بدن مادی ما را بازسازی می‌کند و به این ترتیب، این همانی به طور کامل اثبات می‌شود.